

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۲۳

بررسی اثربخشی تربیت بر سازندگی فرد و اجتماع از منظر قرآن مجید با نگاهی به عرفان اسلامی

شهین سیمیری^۱

علی قائمی امیری^۲

محمد آرمند^۳

چکیده:

سازندگی فردی یا خودسازی اخلاقی و استكمال نفس، غایت رسالت نبی اکرم(ص) بوده است آنجا که می‌فرماید انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. از سوی دیگر خداوند در قرآن مجید هدف از خلقت را عبودیت دانسته است. رابطه عبودیت با استكمال نفس و خودسازی اخلاقی با توجه به اثربخشی تربیت اسلامی بر آن در قرآن مجید هدف اصلی این تحقیق بوده و در این بین نگاهی نیز به عرفان شیعه در مبحث انسان‌شناسی داشته‌ایم. نتیجه حاصل تحقیق نشان می‌دهد جهان‌بینی و معرفت‌شناسی عرفانی که خود یک قالب و روش و شاید ابزار شناخت روش در تربیت اسلامی است همواره در تلاش برای ایجاد فضایی دو طرفه برای شناخت موجودیت انسان و لوازم انسان بودن و طی مراتب کمال او بوده است. عرفان اسلامی در واقع در صدد جهت بخشی به تعاملات معرفتی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بوده و در این بستر به رشد و تعالی انسان اندیشیده است و برای آن برنامه دارد. بنابه دیدگاه عرفان اسلامی، هدف نهایی از کوشش انسان، رسیدن به شناخت و معرفت است. این نوع معرفت احتیاج به بسترسازی دارد، یعنی قلب انسان که مکان روح الهی وی می‌باشد، باید از زشتی‌ها، پلیدی‌ها و کلا هر نوع آلودگی کاملاً پاک و منزّه شده باشد تا نور حقیقت بتواند بر آن بتابد. میان مفاهیم عرفانی و تعلیم و تربیت از جنبه هدفی اشتراک بسیاری دیده می‌شود. در تعلیم و تربیت نیز، هدف به نوعی فراهم آوردن شرایطی است که متربی به آگاهی و شناخت دست یابد.

کلید واژه‌ها: خودسازی، تربیت، انسان، اجتماع، قرآن، عرفان اسلامی.

^۱ - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ - استاد دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده

مسئول: a.gh.amiri@yahoo.com

^۳ - استادیار دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پیشگفتار

در دین اسلام، «خودسازی» یکی از بزرگ‌ترین رسالت‌های انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۶۱) از نظر عقلی و منطقی نیز می‌توانیم اهمیت خودسازی را در ساخت دیگران دریابیم. معلمی که قبل از دانش‌آموز تعلیم ندیده باشد. استاد کاری که قبل از شاگرد صنعت را فرا نگرفته باشد. معماری که قبل از کارگر مسلط به فنون ساختمان نباشد؛ هرگز امکان پرورش دانش‌آموزان نمونه و شاگردان ممتاز و کارگران متخصص را ندارند بر همین اساس است که دین مبین اسلام بر امر «خودسازی» - که در فرهنگ دینی از آن به «جهاد با نفس» نیز یاد شده است - تأکید فراوان دارد. انسان اگر قبل از پرورش و آموزش دیگران به پرورش و آموزش خویش همت گمارد و سعی کند که با تهذیب نفس و مراقبه و محاسبه چنان بر نفس خویش حاکم شود که دیگر رذایل اخلاقی و گناهان را انجام ندهد و در پی عمل به فضایل و انجام دادن نیکوکاری باشد، در این صورت است که می‌تواند به معماری شخصیت خویش و تکمیل ابعاد انسانی و وجود خود نایل شود و خود «انسان نمونه» و فردی مفید باشد. پس از این مرحله است که می‌تواند به ساختن دیگران و امر به معروف و نهی از منکر بپردازد و از این رهگذر دیگران را به سمت نیکی‌ها رهنمون شود.

در راه پرتلاطم سازندگی فرد، مولفه‌های گوناگونی اثرات سلبی و ایجابی دارند. این مولفه‌ها ممکن است درونی یا بیرونی باشند. هوای نفس و حب و بغض‌های فردی در دایره عوامل درونی و همچنین فضای اجتماع و هنجارهای آن در دایره عوامل بیرونی طبقه بندی می‌شوند. در این بین تربیت صحیح می‌تواند عاملی تقویت کننده در مسیر سازندگی باشد.

بنابه دیدگاه عرفان اسلامی، هدف نهایی از کوشش انسان، رسیدن به شناخت و معرفت است. اما در نزد عرفا، شناخت حقیقی نه به وسیله حواس ظاهری و نه از راه فرآیندهای استدلالی - منطقی ذهن حاصل می‌آید، بلکه معرفت حاصل کشف و شهود و روشن‌شدگی (اشراق) است. اصولاً معرفت‌شناسی نیز به پیروی از اصل ظاهر و باطن و همچنین تقسیم‌بندی عوالم هستی، به دو مقوله کلی تقسیم می‌شود: مقوله نخست، همانا، کشف و شهود است؛ یعنی شناسایی و دریافت درونی حقایق که به واسطه فیض الهی صورت می‌گیرد. (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸۴) البته این نوع معرفت احتیاج به بسترسازی دارد، یعنی قلب انسان که مکان روح الهی وی می‌باشد، باید از زشتی‌ها، پلیدی‌ها و کلا هر نوع آلودگی کاملاً پاک و منزّه شده باشد تا نور حقیقت بتواند بر آن بتابد. این نوع شناسایی به عالم ملکوت تعلق می‌گیرد. در واقع اثر کشف و شهود است که می‌توان باطن جهان هستی و آنچه اصطلاحاً نادیدنی است را دید. این معرفت اشراقی درونی است که می‌تواند سپهر وحدت و جان هستی را به انسان بشناساند. مقوله دیگر معرفت‌شناسی مربوط است به شناختی که از

راه حواس ظاهری و یا از راه استدلال‌های منطقی - عقلانی، حاصل می‌آید. (شمشیری، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

دست‌آورد این‌گونه تقسیم‌بندی در قلمرو معرفت‌شناسی، معرفی و تمایز دو نوع عقل و عقلانیت است. انسان با دو نوع عقل سروکار دارد که هر یک از آن‌ها به نوبه خود و در جایگاه اصلی خویش ارزشمند و محترم هستند. چرا که اساس انسانیت، عقل و اندیشه است. از این‌رو اگر عنصر عقل و اندیشه را از انسان حذف کنند، باقی‌مانده آن چیزی جز مشتی گوشت، پوست، استخوان، رگ و پی نخواهد بود.

در این بین فلاسفه نیز دریافتند استدلال و برهان به تنهایی برای توجه دادن انسان در مسیر تربیت کفایت نمی‌کند و «اولین بار سهروردی با وارد کردن کشف و شهود عرفانی به وادی حکمت اسلامی و ناکافی دانستن استدلال و برهان عقلی و با بهره‌گیری از حکمای ایران باستان و حکمای الهی یونان، فلسفه را به عرفان نزدیک کرد و موسس مکتبی فلسفی شد که سیر حکمت در جهان اسلام را تحت تاثیر جدی خود قرار داد به طوری که حکمت متعالیه تلفیق حکمت مشاء و حکمت اشراق می‌باشد.» (کاظم خانلو و آزادی، ۱۳۹۶: ۲۸۵)

در این تحقیق به مولفه‌های تربیت، همچنین مبانی آن از منظر قرآن و شیوه‌های تربیتی قرآن پرداخته‌ایم و در این بین انسان از نگاه عرفانی مورد مطالعه قرار گرفته است. انسانی که به عنوان واحدی از اجتماع با سازندگی‌اش جامعه به سوی مسیر تعالی و خودسازی سوق پیدا می‌کند. هدفی که در این تحقیق به دنبال یافتن آن هستیم شیوه خودسازی و اثر گذاری تربیتی در انسان از منظر قرآن مجید است.

۱- نسبت تربیت با مفاهیم مترادف

نسبت هدایت و تربیت

از یک منظر می‌توان «ارائه طریق» را همان «هدایت شناختی» یا «تعلیم»، و «هدایت ایصالی» را همان «هدایت عملی» یا «تربیت» دانست. از منظری دیگر نیز می‌توان «هدایت» را همان «تربیت» دانست؛ زیرا عنوان عام «هدایت» با «تربیت» عام و عنوان خاص «هدایت» با «تربیت» خاص منطبق گردد. از آن جا که عنوان «تربیت» ضرورتاً به تربیت نتیجه بخش اطلاق نمی‌شود؛ بلکه هر گاه عمل تربیتی صورت گیرد نیز عنوان «تربیت» محقق می‌شود و به عامل آن «مربی» گفته می‌شود؛ بنابراین «تربیت» می‌تواند با عنوان عام «هدایت» که مشروط به هدایت‌پذیری نیست منطبق گردد؛ اما در صورتی که مراد ما از «تربیت»، «تربیت مؤثر» باشد؛ به گونه‌ای که در صورت عدم حصول نتیجه، عمل تربیتی را تحقق یافته ندانیم، می‌توان آن را با «هدایت خاصه» و «ایصالی» منطبق ساخت؛ جز آنکه میان متعلق و محتوای «تربیت» با متعلق و محتوای «هدایت» در معنای عام تفاوت وجود دارد.

محتوای «تربیت» چه در تربیت «ارشادی» و چه «ایصالی» (مؤثر)، مسائل مرتبط با شکوفایی استعداد‌های مترپیان است اما محتوای معنای عام هدایت می‌تواند اموری که ربطی به کمال و رشد استعداد‌های مخاطبان ندارد را نیز شامل شود. اما «هدایت» در معنای خاص با «تربیت» رابطه بسیار نزدیکی دارد؛ شاید به همین دلیل است که برخی در تعریف «تربیت» از واژه «هدایت» بهره جسته‌اند. (سیف، ۱۳۸۴: ۲۸)

نسبت اخلاق و تربیت

دانش اخلاق با دانش تربیت اشتراکات و افتراقاتی دارد که شناخت آن‌ها، حوزه‌های مشترک و مختص تفسیر اخلاقی و تربیتی را روشن می‌کند.

اخلاق و تربیت از جهت مبانی، اعم از مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، جهان‌شناختی اشتراک دارند.

از جهت موضوع، هر دو دانش به طور کلی به انسان می‌پردازند؛ هر چند در اخلاق؛ صفات و رفتارهای اخلاقی آن هم در راستای «خودسازی» مورد بحث قرار می‌گیرند؛ اما در تربیت، مسائل مربوط به فرایند تربیت و ابعاد گوناگون آن مورد مطالعه و بررسی علمی قرار می‌گیرد و جنبه «دیگرسازی» دارد. این مسائل، شامل موضوعات و ابعاد وسیع‌تری از اخلاق است.

از جهت هدف نیز هرچند نهایتاً هر دو دانش اخلاق و تربیت، شکل‌گیری تغییر مطلوب در انسان را هدف‌گذاری کرده‌اند؛ اولاً؛ رویکردها متفاوت است؛ چنانکه گفته شد اخلاق جنبه «خودسازی» و تربیت جنبه «دیگرسازی» دارد؛ ثانیاً؛ دانش اخلاق، رسالت جهت‌دادن به انسان در زمینه افکار، احساسات و رفتارها به سوی خودسازی و ارزش‌های اخلاقی است؛ ولی دانش تربیت درصدد حمایت علمی و نظری، پشتیبانی فکری و الگودهی راهبردی برای فرایند تعلیم و تربیت است. (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱/۲۲۴)

از جهت قلمرو نیز، دانش اخلاق در حیطه صفات و ملکات و رفتارها است و ارتباطی با بعد جسمانی و ذهنی انسان ندارد؛ اما دانش تربیت شامل بُعد جسمانی (تربیت بدنی) و ساحت ذهنی (آموزش) انسان نیز می‌شود (همان: ۲۴۹) علاوه بر این، اخلاق حوزه افعال اختیاری انسان‌ها را در برمی‌گیرد؛ از این‌رو معنای آن خاص است بر خلاف تربیت که معنای عامی دارد و شامل حیوانات هم می‌شود؛ از این‌رو اخلاق را درباره حیوانات به کار نمی‌برند؛ اما عنوان تربیت درباره آن‌ها به کار می‌رود. (همان: ۲۲۵)

بر این اساس می‌توان دانش تربیت را عام‌تر از اخلاق دانست و اخلاق را با اندکی تسامح، زیرمجموعه تربیت تعریف کرد؛ البته اصطلاح «تربیت اخلاقی» تأمین‌کننده جنبه «دیگرسازی» و

بررسی اثربخشی تربیت بر سازندگی فرد و اجتماع از منظر قرآن مجید با نگاهی به عرفان اسلامی / ۲۱۳

«آموزشی» اخلاق است.

نسبت عرفان و تربیت

«عرفان» نیز مانند «اخلاق» از جهت مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جهان‌شناختی با «تربیت» اشتراک دارند.

ماهیت گزاره‌های دانش «عرفان» و «تربیت» دستوری و تجویزی است و هر دو در تلاشند بایدها و نبایدهایی را برای رسیدن مترقی و سالک به مقصد خود بیان کنند. هر چند دانش «تربیت»، تغییر در همه ابعاد وجود آدمی (شناختی، عاطفی، رفتاری، جسمی) را هدف‌گذاری می‌کند؛ اما عرفان عملی صرفاً از حالات و فعل و انفعالات درونی و قلبی که در مسیر کمال نهایی انسان است بحث می‌نماید.

هدف و غایت «عرفان» و «تربیت» رساندن انسان به حداکثر کمال ممکن^۱ و رفع موانع طی این طریق است؛ در این راستا هر دو بر استمرار و تدریج و عدم توقف در مراتب کمالی و مدارج سلوکی تأکید می‌کنند؛ هرچند روش رسیدن به این غایت، در «عرفان» محدود به ریاضات و مراقبات و شیوه‌های سلوکی خاصی است؛ اما در «تربیت» چنین محدودیتی وجود ندارد و از روش‌های بسیار متنوعی برای هموار شدن این مسیر استفاده می‌شود.

تفاوت ظریف دیگر آنها در هدف اینک، جهت‌گیری کلان دانش و فرایند «تربیت» در جهت «دیگرسازی و مترقی‌پروری» است؛ ولی علم «عرفان عملی» درصدد ارائه قوانینی برای رسیدن سالک به مقصود خود است؛ در این جهت هر چند نقش مرشد و استاد برجسته است؛ اما رویکرد کلان «عرفان عملی» نیز مانند دانش «اخلاق» از رهگذر «خودسازی» است؛ البته «تربیت عرفانی» تأمین‌کننده فرایند «دیگرسازی» در حیطه مسایل عرفان است (اعرافی، ۱۳۹۱: ۲۳۹/۱) از حیث رتبه‌ای نیز می‌توان گفت که در فرایند رشد انسان، «تربیت» مرحله اول، «اخلاق» مرحله دوم و «عرفان» مرحله سوم است.

روش دانش «تربیت» بهره‌گیری از همه روش‌های تحقیق حتی روش شهودی است؛ اما دانش «عرفان عملی» بر پایه تجربه و کشف شهودی است. (یزدان پناه، ۱۳۹۲: ۷۲)

۲- مبانی تربیت قرآنی

توحید

اهمیت خداشناسی به دلیل آثار آن در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها مورد توجه است. اعتقاد

^۱ - در عرفان، قرب الهی به عنوان این کمال معرفی می‌شود.

انسان به خدا و برداشتی که از اوصاف الهی دارد، در شئون مختلف زندگی او، انگیزه‌ها، نیت‌ها، داوری‌ها و اعمال او مؤثر است و شخصیت ویژه‌ای برای فرد می‌سازد و روش انسانی که معتقد است کارگردان اصلی جهان تنها خداوند است و نیازمندی‌های او، تنها با تدبیر خداوند، سر و سامان خواهد گرفت، دست نیاز به سوی دیگران دراز نخواهد کرد؛ در مقابل مشکلات بی‌تابی و کم‌صبری نخواهد داشت؛ زیرا او می‌داند که خداوند تنها ربّ او نیست، ربّ همه جهان است و امور را به بهترین شیوه هدایت خواهد کرد او را تغییر می‌دهد. «در اسلام اصل توحید، طهارت کبری معرفی شده و اگر کسی به خدا شرک بورزد، طهارت وجودی خویش را از دست داده است.» (باقری، ج ۱، ۱۳۹۰: ۷۸) این باور مشترک بر سراسر وجود و زندگی فرد مسلمان حاکم است، زیرا احکامی که همه آنان از آن پیروی می‌کنند، قوانین خدا است، همه رضای او را می‌جویند و... همچنین، انسان معتقد به معاد، دنیا را سرای فانی، محدود و گذرا و آخرت را، سرای باقی و همیشه جاویدان می‌بیند.

«توحید در اسلام آن است که معتقد باشیم خداوند ربّ همه اشیاء است و هیچ ربّی جز او نیست، در همه جهات تسلیم او بوده و حقّ ربوبیت او را ادا کنیم. بدین شکل که خشوع قلبی جز برای او نداشته باشیم و اعمالمان را جز برای او انجام ندهیم و دستورات او را بزرگ و عظیم بدانیم.» (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۳، مقدمه ج ۱: ص ۵)

وقتی انسان بداند خود و سایر موجودات، ملک خداوند هستند، بنابراین نه اندوه می‌خورد و نه می‌ترسد از آنکه ضرری ببیند بلکه تسلیم محض خدا می‌شود. آری خداوند «ربّ العالمین» است یعنی عوالم گوناگون هستی تحت تدبیر و پرورش او قرار دارد. (همان، ج ۱۰: ۹۰)

فطرت

دومین مبنای قرآن در تربیت اخلاقی، پذیرش «فطریات» در انسان است. «فطرت» در لغت به معنی «خلق»، «ایجاد» و «سرشت و طبیعت» آمده است. فطرت در اصطلاح، به‌گونه‌ای خاص از آفرینش اطلاق می‌شود که مخصوص انسان و غیر تقلیدی است. بدین صورت که نیازمند تمرین، و استاد نبوده، در همه زمان‌ها، مکان‌ها و برای همه ثابت می‌باشد؛ قابل شدت و ضعف است و مبدأ همه فضایل انسانی است. (همان، ج ۱: ۳۵۸)

امام خمینی (ره) در معنی فطرت بیان کرده‌اند که: «فطرت، گویی پاره نمودن پرده عدم و حجاب غیب است و یا به عبارتی، هستی یافتن، پدیدار شدن و از کتم عدم به در آمدن است و منظور از فطرت انسانی، حالت و هیئتی است که خداوند متعال انسان را بر آن حالت آفرید و در اصل خلقت، خمیره انسان را بر آن هیأت مخمّر نمود.» (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۱۸۰)

از نظر امام چیزی که در اصل طینت و خلقت انسان باشد برای همه مشترک است و احدی در آن باهم اختلاف ندارند چه عالم باشد یا جاهل و وحشی و متمدن و هم‌چنین ایشان فطریات و احکام آن را از ابده بدیهیات می‌دانند زیرا چیزی که از احکام عقلی باشد که احدی در آن اختلاف نداشته باشند، وجود ندارد. (همان: ۱۸۱) امام خمینی معتقدند که فطرت انسانی دو بُعد مهم دارد: یکی اصلی و دیگری تبعی؛ اولی که اصلی و استقلالی است، توجه دادن فطرت است به کمال مطلق «که حق -جل و علا- و شئون ذاتیه و صفاتیه و افعالیه اوست» و دومی که عرضی و تبعی است، تنفر دادن فطرت است از شجره خبیثه دنیا و طبیعت و تنفر از نقص (همان: ۷۹) امور دیگر و سایر گرایش‌های ذاتی و درونی به نحوی به این دو ویژگی برمی‌گردند.

مرتضی مطهری در این زمینه می‌گوید: «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد». (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴)

بنابراین، شناخت فطریات انسان، به یقین در تربیت اخلاقی او لازم است تا بتوان شیوه‌های تربیتی متناسب با آن اتخاذ کرد. نکته مهم آن است که انسان‌ها فطرتاً خواهان علم، قدرت و صیانت از نفس هستند و به بقا و جاودانگی خویش می‌اندیشند. میل به کسب اعتبار و احترام دارند؛ میل به لذت‌جویی و زیبایی‌دوستی دارند و در مقابل ولی نعمت خود خاضع‌اند. برای مثال، احترام به پدر و مادر به مثابه یک ولی نعمت در همه جوامع دیده می‌شود. روشن است که نوع دید افراد به زندگی و شناخت آنان از خویش، خداوند و جهان، جهت امیال فطری را مشخص کرده و در شدت یا ضعف آن مؤثر است. برای نمونه، اگر انسانی باور داشته باشد دنیا تمام زندگی اوست و با مرگ، نابود می‌شود یا اینکه همواره در دنیا جاودانه خواهد بود، در این صورت او حریص‌ترین افراد به کسب قدرت و منفعت و لذت‌جویی است؛ در مقابل، انسانی که به شناخت عمیق از خداوند و هستی رسیده باشد و بداند که حیات آخرت، اصل زندگی او را تشکیل می‌دهد، با همان انگیزه‌های فطری یعنی میل به کمال، قدرت، عزت، صیانت نفس و... درصدد رسیدن به سعادت ابدی و اخروی است و البته راه آن را بندگی خداوند می‌داند؛ زیرا موحد حقیقی، خداوند را جوابگوی همه امیال و خواهش‌های خود می‌شناسد. از این‌رو، تمام هم و غم خود را صرف جلب رضایت او می‌کند؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است.»^۱

^۱ - فَأَوْمٌ وَجْهَكَ لِلدَّيْنِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (روم/۳۰)

اختیار

«اختیار در لغت به معنای توانایی انتخاب درست از نادرست است». (راغب اصفهانی، ج ۱، ۱۴۱۶ ق: ۳۰۱)

در اصطلاح نیز به معنای آزادی در انجام افعال، به همراه آگاهی و توانایی بر انجام آن می‌باشد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۷۵)

برای انجام یک فعل، اراده انجام دادن آن لازم است و برای اراده کردن باید ابتدا به تصور فعل، سپس تصدیق به نوعی فایده در آن پرداخت و اعتقاد به قدرت بر انجام آن فعل داشت تا شوق و میل به انجام آن در ما ایجاد شود. ارزش تمام کارهای اخلاقی انسان به وجود اختیار اوست؛ زیرا هرگز موجودی را بر آنچه استعداد و توانایی انجام آن را ندارد بازخواست نخواهند کرد. معمولاً انسان‌هایی که تنبل هستند و نمی‌خواهند خود را به زحمت بیندازند و به تزکیه نفس بپردازند، می‌کوشند رفتارهای نادرست خود را به عوامل قهری نظیر خواست خداوند، جبر محیط یا ارثی بودن صفتی نسبت دهند تا از زیر بار سنگین مسئولیت شانه خالی کنند. قرآن برای مبارزه با این تصور غلط، مرتب گوشزد می‌کند که انسان موجودی مختار و در قبال کارهای خود مسئول است: «و برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، به زودی جزای کافی سعیش را می‌بیند.»^۱

معرفت‌پذیری انسان

معرفت‌پذیری یکی از استعدادهای ویژه انسانی و از مبانی تربیت اخلاقی به شمار می‌آید. یکی از مسائل مهم در تربیت اخلاقی، وجود محرک اصلی، به منظور حرکت برای خودسازی یا دیگرسازی اخلاقی است. آنچه می‌تواند برای شناسایی شکوفایی استعدادهای اخلاقی محرک باشد، شناخت نیاز انسان و میل به رفع آن است. بنابراین، انسان نیازمند معرفت به نفس خویش است. «خداوند کریم در هیچ آیه‌ای دستور نداده است که مردم کورکورانه ایمان بیاروند. حتی گاهی در میان آیات، علت احکام و شرایع را نیز بیان می‌کند. به عبارتی، قرآن، مبنای دعوت خود را بر ادراک عقلی انسان نهاده و او را به کسب بینش دعوت می‌کند تا با شناخت نیازهای خود و قدم در وادی تهذیب نفس به سعادت برسد». (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۲۷۰-۲۶۸)

۳- انسان‌شناسی عرفانی

شرایع توحیدی و به ویژه اسلام، بر لزوم شناخت انسان و تزکیه و تصفیه نفس آدمی تأکید فراوان دارند و شناخت انسان را به عنوان راهی برای دستیابی به معرفت خداوند معرفی می‌کنند.

۱- وَ أَنْ كَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، وَ أَنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يَرَى، ثُمَّ يُجْزَأُ الْجَزَاءَ الْاُولَى (نجم/ ۳۹ تا ۴۱)

از این رو در روایات چنین آمده است: «من عرف نفسه عرف ربه». (بحارالانوار، ج ۲: ۳۲) دلیل این مطلب آن است که آن چه که در وجود آدمی به ودیعت نهاده شده، نشانه‌های علم و قدرت و حکمت خداست، و در میان مخلوقات هیچ پدیده‌ای به اندازه انسان دارای سر و حکمت نیست و به تعبیر عرفا انسان مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است، لذا اگر انسان خودش را بشناسد، ذات اقدس اله را بهتر و آسان‌تر می‌شناسد و به اسماء و صفات و افعال و آثار خداوند شناخت و معرفت پیدا می‌کند و همیشه به یاد او خواهد بود. (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۳: ۶۰-۵۶) قاضی معتقد است سالک پس از اینکه به معرفت نفس دست یافت و از اسارت زمان و مکان آزاد شد آنها را در می‌نوردد و پلیدی‌های زمان و مکان را زیر پا نهاده خلعت برگزیدگی می‌پوشد و سیرش به سوی خدا آسان می‌گردد. (عین القضاة همدانی، ۱۳۸۱ق: ۹۹)

امام خمینی (ره) در آثار عرفانی خود رویکردی عرفانی به انسان دارند. وی در تعلیقات بر فصوص الحکم می‌فرماید که:

«سراسر عالم آیت و نشانه خداست، بنابراین هر شیئی «آیت الله» است و در بین آنها انسان آیت و نشانه کبرای الهی است. انسان صاحب بصیرت، با مشاهده انسان بلکه با رؤیت هر شیئی الله تعالی را قبل و بعد از آن شی می‌بیند.» (امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس: ۲۵۷)

ایشان در جایی دیگر در مقام تبیین عرفانی حقیقت انسان بیان کرده‌اند: «ملائکه که مظهر اسم خدا هستند یکی مظهر اسم علیم و دیگری مظهر اسم قدیر و دیگری مظهر اسم قابض است و همگی مجرد هستند. پس آدم که مظهر تمام اسماء الهیه است و فوق تمام ملائکه، بلکه فوق تمام موجودات است. از طرفی این بدن جسمانی نمی‌تواند مظهر اسم الهی باشد، پس معلوم می‌شود که حقیقت انسان که بتواند مظهر اسماء الهیه باشد فوق مجرد و همان نفس است که از صقع ربوبی است و این حقیقت در انسان سبب سجده ملائک بر او شد.» (تقریرات فلسفی امام خمینی (ره) ج ۳: ۴۷-۴۶)

قلب و مراتب آن

امام خمینی به عنوان یک عارف، در بیان نشئات ثلاثه نفس، برای نشئه سوم؛ که نشئه غیبیه باطنیه است، قلب و شئون قلبیه را به عنوان مظهر این نشئه بیان کرده‌اند. لذا در این بخش به بررسی قلب پرداخته‌ایم.

قلب انسان در میان سایر اعضاء، اولین جایی است که قابلیت هدایت را دارد. پس در ابتدا باید قلب مورد تزکیه قرار گیرد. همه چیزها از قلب سرچشمه می‌گیرد و در آنجا طرح ریزی می‌شود.

مثلاً قلبی که افزون خواه است تمایل دارد بر مایملک دیگران تسلط پیدا کند. امام در این زمینه می‌فرماید:

«ابتدا از قلب شروع می‌شود همه چیزها از قلب انسان شروع می‌شود نه این قلبی که حیوانی است، قلب انسانی همه مسائل از قطب انسانی شروع می‌شود و اگر چنانچه قلب یک سرچشمه نور و هدایتی در آن باشد زبان هم به نورانیت قلب منور می‌شود، چشم هم به نورانیت قلب منور می‌شود و همه اعضای انسان که تابع قلب است وقتی قلب الهی شد همه چیز انسان الهی می‌شود یعنی حرف که می‌زند حرفش هم الهی است.» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸: ۶۵)

امام در کتاب شرح چهل حدیث به بعضی از معانی قلب اشاره کرده و می‌گوید:

«قلب را اتصالات بسیار و اصطلاحات بیشماری است. پیش اطبا و عامه مردم اطلاق شود بر پاره گوشت صنوبری که با قبض و بسط آن خون در شریان‌ها جریان پیدا کند و در آن تولید روح حیوانی، که بخار لطیفی است، گردد. و پیش حکما به بعضی از مقامات و مراتب نفس اطلاق شود و اصحاب عرفان برای آن مقامات و مراتبی قائلند... و در قرآن کریم و احادیث شریفه در مقامات مختلفه، به هر یک از معانی متداوله بین عامه و خاصه اطلاق شده است، چنانچه ﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ﴾^۱ به معنای متداول پیش اطبا، ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾^۲ به معنای متداول در السنه حکما و ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۳ برطبق اصطلاح عرفا جریان یافته.» (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۱۹۰)

امام در شأن و منزلت قلب می‌گوید:

«قلب، آینه جمال محبوب (همان: ۴۵) و منزلگاه خاص حق است (امام خمینی، آداب الصلوة: ۱۰۷) در میان همه موجودات تنها قلب گنجایش ظهور حق را با اسم اعظم دارد (همان: ۱۱۶) و چون اسم اعظم، مقام جمع اسمائی است پس قلب مظهر جمیع اسمای الهی می‌تواند باشد. تجلی خداوند در قلب به نحو بی نهایت است؛ زیرا تجلی اسمای الهی به طرق متنوعی صورت می‌گیرد، هم به طریق فرق و هم به طریق جمع، قلب نیز قابلیت قبول، همه انواع تجلیات الهی را دارد و به طریق فرق هزار اسم کلی الهی را بر قلب او هزار تجلی است و جمعا هر یک از اسماء مزدوجاً با اسم دیگر یا با دو اسم و یا با سه اسم تا آخر اسما و همین طور مراتب منصوره ترکیبات اسمایی در این هزار اسم به حسب هر ترکیبی، تجلی ممکن است واقع شود.» (همان: ۲۲-۲۳)

۱- غافر، ۱۸.

۲- اعراف، ۱۷۹.

۳- ق، ۳۷.

امام، مانند دیگر عرفا قلب را مرکز تدبر و تفقه و ایمان دانسته و می‌گویند:

«قلبی که نتواند از ظاهر هر چیز فراتر رفته و به باطن آن راه یابد قلب انسانی نیست؛ بلکه با

دل جسمانی حیوانی تفاوتی ندارد.» (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۱۰۹)

اقسام قلب

امام در بیان اقسام قلوب، حدیثی از امام باقر(ع) در کتاب شرح چهل حدیث نقل می‌کند که در آن به چهارنوع قلب اشاره شده است. و معتقد است که قلوب بر اثر حرکات معنوی و تحولات باطنی، در یک سیر صعودی مدارج و مراتبی دارد. (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۵۲۵)

۱. قلب «نورانی و صافی» چنین دلی در مقام ایمان است؛ یعنی به همه آنچه پیامبر(ص) آورده ایمان دارد و ایمان در آن تثبیت شده است. قلب مؤمن، قلبی بی غل و غش و فارغ از دنیا است.

۲. قلبی است که در آن دورویی و ایمان است، چنین قلبی مردد است؛ گاهی تصدیق می‌کند و

گاهی انکار و وقتی هم که از ایمان برمی‌گردد در ظاهر اظهار ایمان می‌نماید.

۳. قلب واژگون است که به مشرک و کافر تعلق دارد. چنین دلی از فطرت توحید خارج شده و

از حق و حقیقت روی گردانده و به دنیا و طبیعت رو کرده است، معیار در واژگون بودن دل، غفلت از حق و توجه به دنیا است.

۴. قلب مهر شده است، که از آن منافق می‌باشد. چنین دلی از نور ایمان محروم است ولی اظهار

ایمان می‌کند و به سبب تعصب‌های جاهلی، اخلاق ناپسند، خودخواهی و انحراف از فطرت انسانی تاریک و مسدود شده و کلمه حق را به هیچ وجه نمی‌پذیرد.

از نظر امام از میان این چهار قسم، تنها قلب مؤمن بر «صراط مستقیم انسانیت» سیر می‌کند؛ زیرا

بر اصل فطرت الهی باقی مانده و همه توجهش به کمال مطلق و جمال تام معطوف است. (همان:

۵۳۱)

رابطه قلب و بدن

در نظر امام که افعال و اعمال ظاهری بدن بر باطن و قلب انسان تأثیرگذار است به نحوی که هر

عمل صالحی که با شرایط صوری و معنوی انجام شود، اثری نورانی در قلب پدید می‌آورد و انسان را به «معرفت الله» نزدیک می‌کند، تا جایی که قلب، محل حقایق و اسرار توحید شده و سراسر

وجود آدمی مشرق انوار الهی می‌گردد و این نهایت سعادت انسانی است (امام خمینی، جنود عقل و جهل: ۲۸۲-۲۸۳) هم‌چنین ایشان معتقدند که عمل صالح، عملی است که با روح و فطرت اصلی

انسان سازگار بوده و مبتنی بر دو اصل «خوف و خشیت از حق تعالی» و دیگر «نیت صادقه و اراده

خالصه» باشد؛ زیرا عملی سازنده است که از باطن انسان برخاسته باشد و صورت باطنی او را نشان دهد و خشیت و نیت صادق صورت‌های باطنی نفسند و نیت خالصانه و صادقانه در هنگام عمل، سبب حسن و کمال عمل و موجب قبول شدن آن است (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۳۲۴-۳۲۵) و عمل صالح بدون اختیار و اراده، عمل صالح نمی‌شود. (امام خمینی، آداب الصلوة: ۳۷)

۴- شیوه‌های تربیت در قرآن

روش حبّ عبودی

مهم‌ترین روش تربیت اخلاقی مبتنی بر توحید، روش حبّ عبودی است. حبّ عبودی یعنی محبتی که از روی عبودیت فرد و ناشی از شناخت توحیدی نسبت به خداوند است؛ محبتی که همه نقایص و تمایلات انسان را پاسخ می‌دهد. چون بنای اسلام بر محبت عبودی است. یعنی ترجیح دادن جانب خدا بر جانب بنده؛ رضای خدا را بر رضای خود ترجیح دادن؛ از حق خود به خاطر حق خدا گذشتن و از خشم خود به خاطر خشم خدا صرف نظر کردن؛ این محبت انسان را به کارهایی و می‌دارد که عقل اجتماعی نمی‌پسندد. چون ملاک اخلاق اجتماعی، همین عقل اجتماعی است. محبت انسان را به کارهایی و می‌دارد که فهم عادی که اساس تکالیف عمومی و دینی است، آن را نمی‌فهمد. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۲)

عبادت به سه طریق ممکن است (و هر کدام اثر خود را دارد): اول عبادت از روی ترس و بیم از خشم الهی و عذاب آخرت، که انسان را به زهد و می‌دارد. یعنی فرد از لذایذ دنیا چشم‌پوشی می‌کند تا به نجات اخروی برسد. دوم، عبادت به طمع بهشت و نعمت‌های اخروی که فرد را وادار به فعل نیک می‌کند. اما طریق سوم عبادت، طریقه «محبت» است؛ یعنی قلب را از تعلق به هر چه غیر خداست پاک کردن، از تمام زینت‌ها و زخارف دنیا گذشتن، از فرزند، همسر، مال، مقام، حتی از آرزوهای خود. قلب را منحصرأً برای خدا فارغ کردن، یعنی محبت به خدا قلب فرد را مرحله به مرحله تسخیر می‌کند تا جایی که این فرد تنها کاری را می‌کند که خداوند دوست دارد و آن چیزی را ترک می‌کند که او نمی‌پسندد. به رضای خدا راضی و به خشم او خشمگین می‌شود. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۱۶۰-۱۶۱)

شهید مطهری در این رابطه می‌گوید:

عشق و محبت، محرک شکستن حصار خودپرستی است. همین که عاشق از «خود» پا بیرون نهاد، روح او توسعه می‌یابد و صفات زشت اخلاقی را کنار می‌نهد... عشق و محبت، تنبل را چالاک می‌کند، حتی از کودن تیزهوش می‌سازد، از بخیل بخشنده و از کم‌طاقت، شکیبا می‌سازد. (مطهری،

بررسی اثربخشی تربیت بر سازندگی فرد و اجتماع از منظر قرآن مجید با نگاهی به عرفان اسلامی / ۲۲۱

راه‌های کسب حبّ خداوند در قرآن بیان شده است؛ برخی از آنها عبارت‌اند: تفکر و شناخت خداوند، ذکر دائم و یادآوری نعمت‌ها و مسئولیت انسان در برابر خداوند. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۱۳۶)

روش موعظه و نصیحت

این روش با توجه به فطرت اجرا می‌شود؛ موعظه یعنی کارهای نیک به گونه‌ای تذکر داده شود که قلب شنونده از شنیدن بیان آن رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم شود. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۳۷۳)

موعظه و نصیحت باید با توجه به سه نکته انجام شود: اول اینکه شفقت و خیراندیشی موعظه‌گر باید در موعظه‌اش نمودار باشد. ثانياً زبان موعظه باید نرم باشد تا لجاجت را مهار سازد و سومین نکته این است که پند در درجه نخست باید بر کنار از حضور جمع صورت پذیرد. (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۶)

قرآن کریم نصایح لقمان به پسرش را بیان می‌کند که حقیقت توحید را به او می‌آموزد و سپس او را دعوت به عمل می‌کند.^۱ علامه بیان می‌کند که روش لقمان در نصیحت فرزندش، بیان توحید و معاد همراه با محبت است. خطاب عاطفی «یا بنی!» یعنی «پسرکم!» برای برانگیختن احساسات و ترغیب به پذیرش است. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۱۷)

همچنین قرآن کریم از زبان حضرت نوح علیه‌السلام بیان می‌کند که فرمود: ای قوم! من برای شما بیم‌دهنده آشکاری هستم؛ عبارت «یا قوم» در واقع «قومی» بوده که مخفف شده و بیان‌کننده خیرخواهی و مهربانی است. (همان، ج ۲۰: ۲۶)

از میان روش‌های ارشادی، روش عاطفی مؤثرتر است. بنابراین، درگیر کردن احساسات فرد برای رجوع به خویشتن، می‌تواند در پذیرش نصیحت جهت اصلاح، مؤثر واقع شود و این انگیزه‌ای مهم برای کسب فضایل و ترک رذایل است.

پس در این روش، محور قرار دادن توحید و تذکر به این حقیقت، مهم است و باید با محبت و برانگیختن احساسات همراه باشد.

روش الگوسازی با بیان داستان و مثال

یکی از روش‌های مؤثر در تربیت اخلاقی، روش الگویی است، انسان به طور طبیعی تحت تاثیر

۱- وَ هُوَ يَعْظُهُ يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان / ۱۳)

۲- يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (نوح / ۲)

افکار، عقاید، گفتار، رفتار و حرکات دیگران، به ویژه پدر و مادر و مربیان قرار می‌گیرد و براساس آن شخصیت، رفتار و اعمال خود را شکل می‌دهد. به این گونه افراد که مورد توجه دیگران قرار می‌گیرند الگو گفته می‌شوند، مربی باید حالات مطلوب متربی را که عملاً در وجود کسی آشکار شده، به او نشان دهد و البته نخست سزاوار است که در وجود خود مربی، اسوه نیکویی برای متربی باشد. اسوه سازی در درجه اول و به طور اساسی در شرایط واقعی اجتماعی مورد نظر است، اما حاصل آن این است که شخصیت‌های تاریخی نیز الگوی عمل به شمار می‌آیند. (باقری، ۱۳۹۰، ج: ۱: ۱۴۴)

خداوند در قرآن الگوهای کاملی به انسان معرفی می‌نماید و بر پیروی از آنان تاکید می‌کند.^۱ «ویژگی مثال‌های قرآنی نیز آن است که با بیان نکات اخلاقی، میان دستورهای مختلف عبادی، سیاسی، اجتماعی و... پراکنده شده‌اند تا هر لحظه، تمرین و تذکری برای یاد خدا باشند و بذر غفلت و رذایل را در هر موقعیتی بخشکانند». (همان، ج ۱۵: ۱۲۵) بنابراین، روش داستان و مثال برای الگوسازی علمی در تربیت اخلاقی، در صورتی که حول محور توحید باشد، بسیار مؤثر واقع خواهد شد.

روش پرسش و پاسخ

یکی از شیوه‌های پرورش استعدادها، مطرح کردن موضوع مورد نظر در قالب پرسش است. با اجرای ماهرانه این روش، به جای تعدادی باسوادهای سطحی، صاحب‌نظرانی متفکر تربیت می‌شوند که اهل معرفت‌اند. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۰۲-۱۰۳)

قرآن کریم در راه پرورش نیروی معرفت و تفکر، برای کامل شدن شناخت افراد و رسیدن به عبودیت از این روش استفاده کرده است. در روش پرسش و پاسخ، القای اطلاعات، همراه با تفکر حول محور مورد نظر صورت می‌گیرد. از این روی، ماندگاری اثر آن بیشتر خواهد بود.

«آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا خاشع گردد؟»^۲

امر به معروف و نهی از منکر

انجام معروف وقتی آسان می‌شود که همه هدف‌ها متوجه قرب الی‌الله باشد و منکر وقتی صورت می‌گیرد که انسان از این هدف به انحراف کشیده شده و عقب بیفتد. امر به معروف و نهی از منکر، وقتی اثرگذار است که امر یا نهی، این حقیقت را به فرد امرشونده یا نهی‌شونده القا کند. نکته مهم در

۱- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (الأحزاب/ ۲۱)

۲- أَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (حدید/ ۱۶)

بررسی اثربخشی تربیت بر سازندگی فرد و اجتماع از منظر قرآن مجید با نگاهی به عرفان اسلامی / ۲۲۳

این روش آن است که فرد باید به گفته‌های خود عمل کند تا نشانه صدق دعوی او باشد. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۵۷۷)

قرآن کریم می‌فرماید: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند، برای آنها بهتر است!»^۱

قرآن کریم بیان می‌کند شما بهترین امت هستید؛ زیرا به نیکی امر و از زشتی‌ها نهی می‌کنید، در حالی که به خداوند ایمان دارید. یعنی امر و نهی شما حول محور توحید است.

مواجه شدن با نتایج اعمال

هنگامی که فرد با نتایج رفتار و کردار خویش در زندگی روبه‌رو شود و به آثار و پی‌آمدهای آن توجه کند زمینه‌های مناسبی برای یافتن انگیزه درونی به منظور ترک یا انجام کار پیدا می‌نماید.

خداوند با آگاه ساختن فرد از نتایج و پی‌آمدهای عمل و همچنین روبه‌رو شدن با آنها انسان‌ها را با خود و وظایف‌شان آشنا ساخته است وقتی انسان از نتایج و آثار کار خویش با خبر شود درصدد تقویت اعمال صالح و دفع و نابود ساختن اعمال منفی و زشت بر می‌آید.^۲

«چشاندن نتیجه عمل به عامل، یک روش تربیتی است، زیرا موجب می‌گردد که انسان، امکان بازگشت از خطا را بیابد.» (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۸)

بنابر مبنای اختیار و مسئولیت‌پذیری، یکی از روش‌های تربیت اخلاقی، مواجه شدن فرد با نتایج اعمال خویش است تا با آگاهی از نتایج مثبت یا منفی آن، برای انجام دادن دوباره عمل، دلسرد یا تشویق شود. در این روش، فرد بر اساس مبنای حب ذات می‌کوشد به گونه‌ای عمل کند که زیانی متوجه او نشود. قرآن کریم می‌فرماید:

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!»^۳

«آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم!»^۴

^۱ - كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (آل عمران/۱۱۰)

^۲ - وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى كُلَّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (البقرة/۵۷)، مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسْتَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَبْتَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ وَأَوْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَشْوَالًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (النساء/۷۹)، قَدْ جَاءَكُمْ بِصَآئِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلْيَنْفِسْهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ (الأنعام/۱۰۴)

^۳ - وَكُنْتُمْ لَكُمْ بَشِيرٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (البقرة/۱۵۵)

^۴ - الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (البقرة/۱۵۶)

بنابراین، فرد وقتی دانست نتیجه عمل او به خودش باز می‌گردد و دنیا هر لحظه صحنه آزمایش اوست، متوجه امر آخرت شده و به اصلاح نفس می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، به تربیت اخلاقی خود مشغول می‌شود.

روش ایجاد انگیزه

«اصولاً هیچ کار اختیاری بدون یک نیت و انگیزه انجام نمی‌گیرد و هر کار که از روی اختیار انجام گرفت، یک داعی یا انگیزه‌ای برای انجام آن کار خاص در نفس فاعل آن وجود دارد که سبب می‌شود تا فاعل، آن کار خاص را ترک نکند و یا به جای آن، کار دیگری غیر از آن را انجام ندهد.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۹۴)

برای انجام هر عملی ضروری است شوق و انگیزه آن در فرد به وجود بیاید تا عزم بر انجام کار در او تقویت شود. برای این که انسان بتواند با استفاده از اختیار، اراده و قدرت خویش در راه کسب اخلاق قرآنی بویژه کسب فضایل و رفع رذایل بکوشد، لازم است انگیزه و رغبت کافی به آنها در خود بوجود آورد. از نظر دین اسلام تقویت اراده و چگونگی برخورد با عواملی که موجب از بین رفتن اراده و انگیزه آدمی می‌شود، اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از عوامل مهم تقویت اراده، نیت است و در اسلام هر کاری که انسان با انگیزه و نیت الهی انجام دهد ارزشمند می‌باشد.

«از دیدگاه اسلام، کاری ارزشمند و اخلاقی است که تنها برای تحصیل رضای خداوند انجام

گیرد.» (همان: ۹۶)

خداوند در قرآن اهمیت نیت را چنین بیان می‌کند:

«ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می‌کردید روشن می‌سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن، (که فعلاً افشای آن مصلحت نیست)، صرف نظر می‌نماید. (آری)، از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.»^۱

«خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند؛ و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد؛ و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید.»^۲

۱- یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بَيْنَ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (المائدة/ ۱۵)

۲- يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (المائدة/ ۱۶)

تأثیری که نیت انسان روی کار را از مسیر نیت در تکامل نفس و رسیدن انسان به سعادت ابدی دارد، یک تاثیر طبیعی و تکوینی است، نه قراردادی. یعنی اگر در عملی نیت نباشد یا نیت صحیحی نباشد، آن عمل موجب کمالی برای نفس نخواهد بود. پس اصل خود نیت است که رابطه تکوینی با آن عمل دارد و به آن حیاط می‌دهد. (همان: ۱۰۱)

روش تفکر و مطالعه

خداوند انسان را دارای فکر و اندیشه آفرید و به او نیروی تفکر و تعقل بخشید. آدمی می‌تواند با استفاده از روش مطالعه و تفکر در امور اخلاقی، فضایل و رذایل را بشناسد و زمینه اختیار خویش را فراهم سازد. مطالعه کتاب‌های آسمانی مانند قرآن کریم و توجه به سخنان انبیاء و اولیای الهی و تفکر درباره خلقت آدمی و امکانات و شرایط و استعدادها، او می‌تواند بینش و شناخت کافی به انسان بدهد و او را از سردرگمی و انحراف نجات دهد. انسان همچنین با شناخت خود و گرایش‌های خویش می‌تواند آنها را در مسیر اصلی به جریان اندازد و از افراط و تفریط در رفع و ارضای نیازهای درونی بپرهیزد.

انسان از حیث خلقت، دارای استعدادها و توانایی‌های خاصی است و رفتارها و شخصیت وی تحت تاثیر عوامل ارثی و فرهنگ حاکم بر محیط زندگی اوست، بنابراین ناچار است از ابزار اراده و اختیار برای دستیابی به هدف نهایی بهره گیرد. شناخت اوصاف و ویژگی‌های درونی و نقاط ضعف و قوت شخصیتی و اخلاقی، راهی برای جبران کاستی‌ها و تعالی ارزش‌های درونی است. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶: ۱۴)

بنابراین، اگر انسان بخواهد از اختیار خود بخوبی استفاده نماید ضروری است شناخت کافی از توانایی‌ها، استعدادها و ضعف‌های خود داشته باشد و این امر با (مطالعه و تفکر) محقق می‌گردد. اگر انسان درباره توانایی‌ها و ضعف‌های خود مطالعه و تفکر کند، به همان مقدار با تکالیف، وظایف و مسئولیت‌های خویش آشنا می‌شود و با استفاده از شناخت و قدرت خویش، به آنها عمل می‌نماید و وظیفه‌ای بیش از آن بر دوش او سنگینی نمی‌کند.

روش تشویق و تنبیه

تشویق در اصطلاح عبارت است از «ارائه یک محرک مطلوب (از نظر مرتبی) پس از انجام رفتار مطلوب، به منظور افزایش، تکرار و تثبیت آن عمل و رفتار» (سیف، ۱۳۸۴: ۱۶۷-۱۶۶)

تنبیه در اصطلاح یعنی «ارائه یک محرک آزار دهنده (ناراحت کننده) به یک ارگانیزم است که نتیجه آن کاهش قدرت فراوانی پاسخ‌هایی است که پیش از تنبیه انجام شده است». (سیف، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴)

تشویق و تنبیه دو ابزاری است که برای ضمانت اجرای تربیت اخلاقی مورد نیاز است. پیامبران الهی و پاداش و کیفر و وعده و وعید دینی، بر همین روش استوار است. اسلام هر دو شیوه را در چارچوب خاص خود می‌پذیرد، زیرا نیکی و بدی را یکسان نمی‌بیند و به نیکوکار و بدکردار، یکسان پاداش نمی‌دهد. (حسینی زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۰-۱۱۹)

تشویق و تنبیه در قرآن کریم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، ۳۰۰ آیه درباره موضوع تشویق و ۷۰۰ آیه به عامل تنبیه اشاره دارد. قرآن کریم با توجه به رعایت مراتب گوناگون پاداش و کیفر از عوامل مادی و غیرمادی، عاطفی و غیرعاطفی برای تشویق و تنبیه استفاده کرده است. هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی‌شود؛ ولی هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد - خواه مرد یا زن- در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد.^۱

و آنها که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند؛ و همیشه در آن خواهند ماند.^۲

و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.^۳

و برای هر یک (از این دو دسته)، درجات (و مراتبی) است از آنچه عمل کردند؛ و پروردگارت از اعمالی که انجام می‌دهند، غافل نیست.^۴

چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی‌برد)! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند؛ آنها بلند مقامتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعده نیک داده؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.^۵

نتیجه‌گیری

^۱ - مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يَجْزِيهِ إِلَّا مِثْلُهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِرِزْقٍ مِنْ رَبِّهِمْ يَغِيرُ حِسَابًا (غافر/۴۰)

^۲ - وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (البقره/۸۲)

^۳ - وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (البقره/۱۹۵)

^۴ - وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (الأنعام/۱۳۲)

^۵ - وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِهِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْمُحْسِنِينَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (الحديد/۱۰)

از قابلیت‌های انسان است که در انتخاب بایسته‌های فطری و اختیار با تکیه بر تربیت اخلاقی در مسیر خود سازی قرار بگیرد. معرفت‌پذیری فطری می‌تواند او را در مسیر رشد و استکمال نفس به پیش برد. در این بین قرآن مجید با شیوه‌های تربیتی خود که شامل حب عبودی، موعظه، الگوسازی، پاسخ به پرسش‌های ذهن کنجکاو، دعوت به تفکر و تدبیر و... به ایجاد انگیزه در فرد می‌پردازد.

گفته‌اند دین جز حب و بغض نیست علاوه بر برداشت تبری و تولی از این معنا می‌توان نکته دیگری از این سخن برداشت نمود که حب نیکی‌ها و تلاش برای آراستن خویشتن به صفات نیک و همچنین پیراستن قلب از صفات بد، انسان را در مسیر دینداری قرار می‌دهد و دین خود پایه‌گذار تربیت فرد به عنوان واحد کوچکی از اجتماع انسانی است.

ماهیت فطرت چیزی نیست جز ذات هستی و صفات ذاتی آن که مشتمل است بر عشق، زیبایی و اخلاق (یا به تعبیری زیبایی کرداری). بدین ترتیب راه رسیدن به هدف میانی تعلیم و تربیت یعنی خودشناسی یا بازگشت به فطرت، عبارت است از تربیت عاطفی با محوریت عشق‌پروری و عوامل مکمل آن؛ یعنی تربیت اخلاقی و هنری که میان آن‌ها نیز رابطه‌ای تعاملی برقرار است. هدف غایی تعلیم و تربیت، درک و معرفت ذات جهان هستی یعنی حضرت حق است.

آنچنان که در این تحقیق به آن پرداخته شد، عرفان اسلامی با شناخت انسان و ملزومات زندگی فردی و اجتماعی او با استفاده از گزاره‌های قرآنی به ارائه راهکار و روش برای تربیت انسان پرداخته است.

انسان‌شناسی عرفان اسلامی با بیان مؤلفه‌های خود از انسان، زمینه‌ها و قابلیت‌هایی را برای او فراهم می‌کند که در پرتو آن می‌توان دلالت‌هایی را در تربیت اجتماعی و دینی او استخراج نمود. انسانی که با تکیه بر عشق و محبت و اخلاق‌مداری و بر مبنای شناخت عالم درونی خویش به شکل یکپارچه و متحد به حل مسائل او و کمال خود در اجتماع خواهند پرداخت.

جهانبینی و معرفت‌شناسی عرفانی که خود یک قالب و روش و شاید ابزار شناخت روش در تربیت‌اسلامی است همواره در تلاش برای ایجاد فضایی دو طرفه برای شناخت موجودیت انسان و لوازم انسان بودن و طی مراتب کمال او بوده است. عرفان اسلامی در واقع در صدد جهت بخشی به تعاملات معرفتی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بوده و در این بستر به رشد و تعالی انسان اندیشیده است و برای آن برنامه دارد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اردبیلی، عبدالغنی، (۱۳۹۲)، تقریرات فلسفی امام خمینی(ره)، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۳- اعرافی، علی رضا، (۱۳۹۳)، درآمدی بر تفسیر تربیتی، نگارش، سید نقی موسوی، قم، مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
- ۴- اعرافی، علی رضا، (۱۳۹۱)، فقه تربیتی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
- ۵- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۰)، آداب الصلاه، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۶- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۷)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۷- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۸- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۹)، صحیفه امام، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۹- امام خمینی، سیدروح الله، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- ۱۰- باقری، خسرو، (۱۳۸۳)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
- ۱۱- حسینی زاده، سید علی، حاجی ده آبادی، محمد علی، (۱۳۸۵)، بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.
- ۱۲- سیف، علی اکبر، (۱۳۸۴)، روان شناسی پرورشی، روان شناسی یادگیری و آموزش، تهران: آگاه.
- ۱۳- شمشیری، بابک، (۱۳۸۵)، ارایه الگویی نظری به منظور جهت دهی و سامان دهی فعالیت‌های امور تربیتی در نظام آموزش و پرورش ایران با اقتباس از آموزه‌های عرفان اسلامی، فصلنامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۴۹
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۵- عین القضاة همدانی، (۱۳۸۱ق)، زبده الحقایق، تقدیم و تحقیق، عقیف عسیران، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- عین القضاة همدانی، (۱۳۷۳)، تمهیدات، تهران: منوچهری.
- ۱۷- کاظم خانلو، ناصر و آزادی، علی، (پاییز ۱۳۹۶)، تحلیل عرفانی کشف و شهود در فلسفه سهروردی، فصلنامه عرفان اسلامی، ش(۵۳).

- ۱۸- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۲)، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: موسسه الوفاء.
- ۱۹- محمدی، کاظم، (۱۳۸۱)، مولانا: پیر عشق و سماع، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۰- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۱)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمد حسین شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۱- مصباح یزدی، (پاییز ۱۳۹۱)، بایسته‌های خودسازی (مجموعه سخنرانی)، ماهنامه مریبان - شماره ۴۲ (از صفحه ۵۲ تا ۶۱).
- ۲۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
- ۲۳- یزدان پناه، سید بدالله، (۱۳۹۲)، مبانی و اصول عرفان نظری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.